

جریان‌های جدید وهابیت



عصام العماد، محقق و دانشمند یمنی الاصلی است. وی در خانواده‌ای زیدی مذهب به دنیا آمد و در نوجوانی به وهابیت گرایش یافت. او پس از مدتی با مذهب شیعه اثنا عشری آشنا شد ...

عصام العماد، محقق و دانشمند یمنی الاصلی است. وی در خانواده‌ای زیدی مذهب به دنیا آمد و در نوجوانی به وهابیت گرایش یافت. او پس از مدتی با مذهب شیعه اثنا عشری آشنا شد و به این مکتب گروید و از آن پس تحقیقات خود را وسعت بخشیده، مناظرات و گفت‌وگوهای پرشماری را با پیروان دیگر مذاهب به ویژه وهابیت به انجام رسانده و در این زمینه کتاب نیز تألیف کرده است.

در این گزارش بخش‌هایی از سخنرانی وی که در خبرنامه انجمن علمی ادیان و مذاهب حوزه علمیه قم به چاپ رسیده است، ملاحظه می‌کنید.

تقریباً از سال 1950 در وهابیت یک جریان جدیدی مطرح شده است. چون قبل از آن وهابیت بر اساس کتاب توحید محمد بن عبدالوهاب شکل گرفته بود.

می‌دانیم که توحید نزد همه مسلمانان به عنوان یک اصل وجود داشته و دارد و در این خصوص کتاب‌های بسیاری نوشته شده است. از جمله کتاب توحید فخر الدین رازی، کتاب توحید زمخشری و اصولاً تفاسیر علمای پیشین حتی تفسیر قرطبی و همچنین تفسیر علمای کلامی از جمله تفسیر محمد غزالی طوسی، همه در مورد توحید سخن گفته‌اند، ولی تلقی وهابیت این بود که در زمان گذشته توحید اسلامی به خوبی مطرح نشده است، ولی ویژگی جریان جدید این است که آن‌ها معتقدند وهابیت تنها یک بعد توحید را بیان کرده و مورد تأکید قرار داده است در حالی که باید به نیاز مسلمانان توجه کرد تا بدانیم که کدام معنا از توحید مد نظر بوده و به همین خاطر همه پیامبران آمده‌اند. محمد بن عبدالوهاب در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد و زندگی کرد. پدرش از علمای برجسته حنبلی بود. برادر او نیز از علمای درجه یک عصر خود بود. زندگی کردن در خانواده‌ای محمد بن عبدالوهاب که همه عالم بودند. اولین مسأله‌ای که محمد بن عبدالوهاب بیان کرد، مسأله توحید بود. او معتقد بود که توحید اثنا عشری‌ها، ماتریدی‌ها و اشعری‌ها غیر از توحید پیامبران است و مسلمانان با گذشت زمان از توحیدی که پیامبران معرفی کرده‌اند، منحرف شده‌اند و بعد هم مسایلی، مانند شفاعت، استغاثه، توحید الوهیت به معنای توحید ربوبیت را مطرح کرد و گفت: همه مسلمانان معتقدند که علت بعثت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) همان توحید الوهیت بوده است.

این جریان ادامه داشت تا اینکه سید قطب ظاهر شد. سید قطب شاعر و تخصص او ادبیات، نمایش‌نامه نویسی و نقد ادبی بود؛ اما تخصص او علوم اسلامی نبود و حتی علیه اسلام هم کتاب نوشته بود. وی در سن 45 سالگی با اسلام آشتی کرد و مسلمان شد. سید قطب می‌گفت چون من کافر و ضد اسلام بوده‌ام و کتاب‌هایی علیه اسلام نوشته‌ام، روز تولد من همان روزی است که به اسلام گردیدم.

به زودی بزرگان وهابیت متوجه خطر تفکرات سید قطب شدند. بزرگان وهابیت، مانند شیخ ربیع مدخلی، شیخ سلیمان عوده، شیخ عثیمین، شیخ بن باز، شیخ مقبل وادعی گفتند قبلاً توحید محمد بن عبدالوهاب در سراسر جهان مطرح بوده است و سید قطب کتابی بر ضد وهابیت نوشته و اصلاً شاید کتاب‌های محمد بن عبدالوهاب را ندیده باشد، ولی او به تفسیر آیات توحیدی پرداخته و بنا به گفته آقای ربیع مدخلی هرکس که کتاب تفسیر قرآن ایشان را خوانده، ضد وهابیت شده است. این واقعیتی است که من و دوستانم که قبلاً وهابی بودیم، این مسأله را تجربه کرده‌ایم و واقعاً عمل سید قطب خنثی کردن توحید وهابیت است.

در هنگام اعدام از سید قطب پرسیدند که شما جاهلیت عرب را در قرن بیستم مطرح کردید، مگر در عربستان توحید نیست؟ سید قطب خندید و گفت: این توحید صحرایی و بدوی است نه آن توحیدی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای آن فرستاده شدند!

پس از آن حکومت عربستان دچار یک اشتباه بزرگ شد و به محمد، برادر سید قطب که متأثر از تفکرات او بود، اجازه تبلیغ و بسط تفکرات سید قطب را در کشور عربستان داد و او هم تفکرات سید قطب را به سراسر جهان منتقل و پخش کرد.

محمد قطب دارای 60 تألیف است و او نیز همچون برادرش در مصر محکوم به اعدام بود، ولی با رفتن جمال عبدالناصر از اعدام رهایی و از مصر اخراج شد. به علت مشکلات دو کشور مصر و عربستان و از آنجا که حکومت مصر مخالف پادشاهی بود، عربستان از محمد قطب استقبال کرد و قصه از اینجا شروع شد. ربیع مدخلی که بزرگ‌ترین مورخ وهابیت در قرن بیستم است، می‌گوید: بزرگ‌ترین اشتباه وهابیت استقبال از محمد قطب بوده است.

محمد قطب فردی آرام و متفکر بود و در مقایسه با سید قطب که کمی تندرو بود او همان فکر را با نرمش و ملایمت مطرح می‌کرد. با ورود محمد قطب به عربستان، ربیع مدخلی متوجه خطر محمد قطب شد و به حکومت عربستان هشدار داد که اگر محمد قطب در این کشور بماند، تفکرات محمد بن عبدالوهاب نابود خواهد شد، ولی آن‌ها متوجه نشدند و به این مسأله اهمیت ندادند، هر چند محمد قطب را در مدینه محصور کرده بودند.

نظر سید قطب در مسأله توحید درست برخلاف محمد بن عبدالوهاب بود، هرچند آن را آشکارا به زبان نیاورده بود. او معتقد بود که نباید توحید فقط در حد مسایل مربوط به قبرستان مطرح شود.

بنا به تعبیر غزالی مصری، بیشتر توحید محمد بن عبدالوهاب به قبرستان پرداخته است و نقل می‌کند که در الجزایر پیروان نظریات محمد بن عبدالوهاب در قبرستان عملیات انتحاری انجام می‌دهند و قبور را از بین ببرند. در یمن هم همین کار تکرار شد و مورد تمسخر قرار گرفتند که مسلمانان در قدس و لبنان عملیات انتحاری انجام می‌دهند و وهابیان در قبرستان!

سید قطب توحید القصور و توحید القبور را مطرح کرد و همه چیز از اینجا شروع شد. او می‌گفت پیامبران توحید قبور را مورد توجه خود قرار نداده‌اند. حضرت موسی (علیه السلام) که به مصر آمد در آنجا اماکن متبرکه خیلی زیاد بود، ایشان مسأله توسل، استغاثه و شفاعت را مطرح نکردند، بلکه جهت اصلی توجه خود را مبارزه با فرعون قرار داد. اگر منظور از بعثت پیامبران توحید قبور بود، پس چرا قرآن و حتی سیره پیامبران بر این مدعا دلالت ندارد؟

سید قطب استدلال می‌کند که وقتی از یکی از سرداران اسلام در جنگ قادسیه و هنگام فتح ایران می‌پرسند، برای چه به اینجا آمدید؟ نگفت برای تخریب حرم‌گاه‌ها! در صورتی که در ایران آن روز و در آیین زرتشت اماکن متبرکه زیادی وجود داشته و مسأله استغاثه و توسل مطرح بوده است، بلکه پاسخ آن‌ها این بود که جئنا لنخرج العباد من عباده الی عباده رب العباد. سید قطب توحید قبور را توحید پادشاهان معرفی کرد. چون آنان واقعاً عاشق توحید قبور بودند.

با گذشت زمان تفکرات سید قطب مطرح شد و ربیع مدخلی به ابعاد این مسأله پی برد. او می‌گفت: هر کس اول کتاب سید قطب را بخواند و سپس کتاب محمد بن عبدالوهاب را بخواند، مسخره می‌کند و می‌گوید کتاب‌های محمد بن عبدالوهاب بار علمی ندارد.

یکی از کسانی که نزد محمد قطب درس می‌خواند، سلمان عوده بود. او در وهابیت، مثل شهید بهشتی برای شیعیان است! سلمان عوده از توحید محمد بن عبدالوهاب به نام توحید صحراپی و بدوی یاد می‌کرد. این تعبیر در سراسر عربستان، یک انقلاب به وجود آورد.

مسأله به آنجا رسید که برخی در داخل عربستان مطرح کردند که شخص سنی مذهب اگر توحید و عقاید محمد بن عبدالوهاب را بررسی کند، می‌گوید اینجا بحثی از توحید نیست. اینجا بحث قبرستان، توسل و استغاثه است. طبیعی است که به سراغ کتاب‌های دیگران برود. تا آنجا که برخی به طعنه گفتند: شاید مادر محمد بن عبدالوهاب، او را در قبرستان به دنیا آورده که این قدر از قبرستان صحبت می‌کند!

عامل دیگری که باعث شده تفکرات محمد بن عبدالوهاب زیر سؤال برود، برادر ایشان سلیمان بن عبدالوهاب بود. سلیمان که برادر بزرگ محمد است، فردی حنبلی مذهب با گرایش‌های صوفیانه و به اعتراف خود وهابیان از محمد بن عبدالوهاب عالم‌تر بود.

از طرف دیگر او عاشق محمد بن عبدالوهاب بود؛ یعنی اگر بگویند شیعیان که بر ضد محمد بن عبدالوهاب کتاب نوشته‌اند از سر دشمنی بوده است؛ یا اگر صوفی‌ها علیه او کتاب نوشته‌اند، شاید به دلیل دشمنی بوده (چون سران صوفیه را به عنوان بت معرفی کرده بود)، ولی در مورد سلیمان نمی‌توان این حرف را زد؛ او براساس برادری بر ضد برادر خود کتاب نوشته و مسایلی مبنایی مطرح کرده است. سلیمان ابتدا به برادر خود نامه‌هایی خصوصی فرستاد و در آن‌ها به او تذکر داد که وی مشکلات فکری دارد و سپس در ردّ او کتاب نوشت که این مسأله برای وهابیان خیلی گران تمام شد.

محمد بن عبدالوهاب بر اساس مبنای فکری دو شخصیت تربیت شده است: یکی ابن تیمیه و دومی ابن حنبل. سلیمان بارها تکرار کرد که او و محمد هر دو کتاب‌های این دو را خوانده، ولی برداشت او و برادرش با هم متفاوت بوده است. وی معتقد بود که محمد آن متون را به طور کامل متوجه نشده است.

شیخ محمد غزالی مصری این مسأله را ثابت کرده و روی این نکته انگشت گذاشت که ابن تیمیه از لحاظ علمی خیلی بالاتر از محمد بن عبدالوهاب بوده، چرا که علوم مختلفی همچون کلام، منطق و فلسفه را خوانده بود. از طرف دیگر او در شهری زندگی می‌کرده که توسل و استغاثه به شکلی افراطی مطرح بود. چرا که در آنجا بزرگان حضور داشتند و ابن عربی نیز در آن شهر دفن است. با این همه ابن تیمیه به کشتن شیعیان و صوفیان فتوا نداد.

سلیمان از این مسأله استفاده کرد و به برادر خود گفت که تو مخالف ابن تیمیه هستی! چرا که او هیچ موقع کشتن شیعیان و صوفیان را مطرح نکرد و به مناطق مسلمانان حمله نکرد، در صورتی که تو حمله کردی و کشتن آن‌ها را جایز می‌دانی.

وهابیان می‌گویند که شاید پس از کتاب‌های شیعیان و سید قطب، کتاب‌های سلیمان بیشترین اثر را در اطرافیان محمد بن عبدالوهاب گذاشته است. چالش دیگر وهابیت آن است که متفکری سنی مذهب به نام محمد سعید رمضان البوطی کتابی مبنایی با نام «السلفیه مرحله زمینه مبارکه لا مذهب اسلامی» نوشت که وهابی‌ها می‌گفتند؛ این کتاب بعد از کتاب‌های سید قطب و سلیمان بیشترین لطمه را به وهابیت زد؛ زیرا نویسنده باز یک سنی مذهب بود که ثابت کرد اصلاً سلفیه مذهب نیست، بلکه صرفاً یک روش است. و این روشی است که می‌توان در هر دین و مذهبی از آن استفاده کرد و اصلاً نام‌گذاری یک آیین به نام سلفیه بدعت است.

انتقاد دیگر او این بود که روش وهابیان با روش عالمان سلف مخالف است و از طرف دیگر در بین خود علمای سلف نیز اختلاف بوده است. وهابیان وقتی می‌گویند باید به سلف برگردیم، انسان را به صحرا و دریا می‌کشد! چرا که ما می‌دانیم همه مذاهب اسلامی موجود در همین قرن زندگی کرده‌اند. حتی در میان یاران پیامبر نیز اختلاف بوده است. اگر سلفی‌ها بگویند ما میان آن‌ها گزینش کرده‌ایم، به آنها گفته می‌شود این گزینش بر چه اساسی است؟ آیا سلف یعنی احمد بن حنبل؟! اگر اثنا عشریه

بگویند به سلف رجوع می‌کنیم، دوازده نفر را مستند به پیامبر و منتخب الاهی می‌دانند؛ ولی دلیل و ملاک‌گزینش احمد بن حنبل و بخاری از میان حداقل يك میلیون نفر چیست؟

نکته مهم دیگر درباره وهابیت این‌که در سال‌های اخیر کتاب‌های جدیدی به وسیله وهابیان درباره فرقه ناجیه نوشته نشده است، چرا که برخی متفکران وهابی در ناجی بودن وهابیت تشکیک کرده‌اند! از جمله رهبر بزرگ آنان سلمان عوده، کتابی نوشته بنام «صفه القریاء». این کتاب خیلی جالب است و تاکنون حداقل ده نفر از وهابیان جهان بر رد این اثر کتاب نوشته‌اند. یعنی اینها به جایی رسیده‌اند که بر ضد خودشان هم کتاب می‌نویسند، البته این مسأله به 11 سپتامبر و بیست سالگذشته برمی‌گردد، یعنی در دوره اوج تفکر وهابیت.

بعد از حادثه 11 سپتامبر نیز این نوشته‌ها بیشتر شد، ولی اغلب جنبه سیاسی دارد و از سوی وهابیان انقلابی و بر ضد امریکاست.

ما می‌دانیم که سال‌ها پیش به دلیل گسترش تفکر سید قطب، غزالی و محمد سعید رمضان دو جریان در درون وهابیت ایجاد شد، یکی جریان وهابیت انقلابی و دیگری جریان وهابیت درباری. مبنای فکری وهابیت درباری محمد بن عبدالوهاب است، چون تفکر او خود به خود به تفکر درباری کشیده می‌شود. جنگ فقط با قبرستان است و اصلاً به قصر کاری ندارد. محمد بن عبدالوهاب خود نیز به پادشاهان و رهبران سیاسی آل سعود پیوسته بود و با محرومان و مستضعفان می‌جنگید، ولی بعد از ورود کتاب‌های سید قطب جریانی جدید ایجاد شد و ورود محمد قطب تکمیل‌کننده آن بود. وهابیان درباری می‌گویند اینها حقیقت توحید را نشناخته‌اند.

اکنون در کشورهای عربی برای عقاید محمد بن عبدالوهاب کلاس درس برگزار می‌کنند و برای آنها نیروی نظامی درست کرده‌اند. الآن در یمن، الجزایر، مصر و عربستان برای این تفکر پادگان‌های نظامی دارند!

بن لادن نیز از کسانی است که نزد شاگردان محمد قطب درس خوانده است. وی در طول تحصیلاتش کم‌کم متوجه کتاب‌های سید قطب شد و بعد از خواندن آنها دیگر امریکا را به تمسخر می‌گرفت.

در نامه بن لادن خطاب به بن باز، این لحن را به خوبی می‌توان دید. این نامه قبل از حادثه 11 سپتامبر است. درباره دولت آنها در افغانستان نیز شیخ ربیع مدخلی در نامه‌ای خطاب به بن باز می‌گوید: این دولت، دولت ما نیست! این توحید محمد بن عبدالوهاب نیست! این توحید سید قطب است! و ربیع مدخلی کسی است که بن باز می‌گوید جنبش‌هایی که ربیع مدخلی قبول ندارد من نیز قبول ندارم!

البته در جریان دولت طالبان در افغانستان عناصری از هر دو نوع جریان وهابیت حضور داشتند، یعنی هم توحید درباری بود و هم توحید قطبی یا انقلابی، ولی نزاع این دو جریان از مدت‌ها پیش شکل گرفته و ادامه دارد. به عنوان نمونه باید از شخصی به نام عبدالله عزام نام برد که قبل از حوادث 11 سپتامبر کشته شد. وی در نامه‌های متعددی به رد شیخ ربیع مدخلی پرداخته است.

نکته مهم دیگر این‌که در میان شخصیت‌های وهابیت درباری، چهره‌سازی‌های متعددی صورت گرفته که در این زمینه علاوه بر بن باز و ربیع مدخلی، باید از جامی هم یاد کرد که حتی به نام او جریانی از وهابیت به نام جامیه شناخته می‌شوند و از مشخصات آنها افراط در تفکرات درباری و عشق آنان به کاخ و قصر سلاطین است و وهابیان قطبیه بر ضد آنان کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند.

ملاحظه: پانزدهم بهمن‌ماه سال 1383 دومین نشست انجمن علمی ادیان و مذاهب با موضوع «جریان‌های جدید وهابیت» برگزار شد که سخنران این جلسه آقای عصام العمداد بود.

عصام العمداد

منبع: رسا